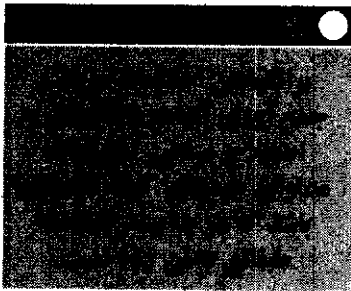


مهلکه اقتصاد دولتی



باشد که همانا خریدن یک جفت کفش کتانی برای آن پسرک بوده است. حالا می شود از فقر نوشت. سوژه ای که همیشه برای نوشتن در دسترس ترین است و شاید نه چندان سخت. از آن رو که هم سیاه و هم زشت است سپس می توان به آن رنگ

و رویی دراماتیک و احساسی بخشید. آن سویس هم مقوله ثروت است آنگاه می توان به هر دو از در نفرین وارد شد. می توان خیلی چیزها را محاکمه کرد.

اما چه شد که خواب دراز اقتصاد ایران بر ناز بالش نفت بیشتر از آنکه به سپیده روزهای کسب و پیشرفت تولید و سرمایه بینجامد، به کابوس برخورده است؟ کابوس فقر و تقسیم دارایی ها میان اقلیت و اکثریت صفحه حوادث روزنامه ها همیشه هیجان انگیز نیست، گاهی نیز می تواند به شدت رقت انگیز باشد. آخرین روزهای فروردین ماه، بریشانی چنین صفحه ای در یکی از روزنامه ها خبر سیاهی نشسته بود. داستان پسر بچه ۱۲ ساله ای که در یکی از شهرهای شمالی کشور پس از مدت ها کشمکش برای یک جفت کفش کتانی، گردن نازک خود را به فشار زبر و خشن ریسمان دار می سپارد. خبر هنوز هم هست و عده ای هم به دنبال پی گیری آن هستند. شاید هر کس آن را خوانده و تصویر آن را لحظه ای در خاطر سپرده، آسانترین راه را تصور کرده



محاکمه‌ای که آسانترین بخش پروسه دشوار داوری است. اما نفس چنین اخباری به ماکت روزنامه‌ها شبیه است. صفحه حوادث، یک صفحه مجرد نیست بلکه در پس و پیش صفحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یک روزنامه جای می‌گیرد. بدین شکل اقدامی چنین خشن که در نگاه نخست تابلوی فقر و مضعفه اقتصادی را یدک می‌کشد در چنبره‌ای از عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی تا اقتصادی می‌گنجد. اقتصادی که در جهان سوم، ماهیت اقتصادی سیاسی بودن مضاعفی پیدا می‌کند. اقتصادی که منابع هنگفت آن و موقعیت استراتژیک خاک آن، همیشه آن را به صورت طعمه و سوسه‌آمیزی برای قدرتمندان جهان در آورده است. داستان می‌توانست به صورت دیگری نیز باشد. ثروت همیشه تنها برای به غارت نگریستن دزدان شب کار نیست، می‌تواند به گونه‌ای نیز مطرح شود که دستان قدرتمند، محاسبات اقتصادی و رونق بازار، کار و سرمایه و مبادله و تجارت را به داخل خانه بکشاند و از ثروت، ثروت پدید آورد.

اما چه شد که خواب دراز اقتصاد ایران بر ناز بالاش نفت، بیشتر از آنکه به سیبیده روزهای کسب و پیشرفت تولید و سرمایه بینجامد، به کابوس بر خورده است؟ کابوس فقر و تقسیم‌داری‌ها میان اقلیت و اکثریت.

آنها هیچگاه هم را نمی‌بینند

گزارش توسعه انسانی در زمینه توزیع فقر و ثروت در ایران حاکی است که ۱۰ درصد از ثروتمندترین مردم ۳۳/۷ درصد از درآمدها و ۱۰ درصد از فقیرترین مردم ۲ درصد آن را به خود اختصاص داده‌اند. این نسبت وقتی ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردم را شامل می‌شود به ۵۰ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردم ایران نیمی از درآمدها و مصرف را به خود اختصاص داده‌اند. این وضعیت را در سطحی بزرگ‌تر شاید در سطح جهان نیز بتوان سراغ گرفت. چنانکه در گزارش سالانه برنامه توسعه سازمان ملل، دارایی سه نفر از ثروتمندترین افراد جهان از مجموع تولید ناخالص ملی ۴۸ کشور فقیر جهان بیشتر اعلام شده است. ۸۶ درصد کالاها و خدمات جهان تنها توسط ۲۰ درصد از مردم جهان مصرف می‌شود. این در حالی است که فقرای جهان که کمترین سهم مصرف را دارند بیش از همه از آلودگی خاک، هوا و آب که برای بقا به آنها متکی هستند، صدمه می‌بینند. با این حال نویسندگان این گزارش به این موضوع که جهان می‌تواند به توزیع برای مصرف دسترسی پیدا کند چندان اعتقادی ندارند اما از جهانی که در این زمینه از تعادل بیشتری برخوردار باشد، حمایت می‌کنند. کیفیت زندگی در یک کشور صرفاً به سطح درآمد سرانه اتباع آن وابسته نیست. در کشورهایی مانند برونئی، کویت، سوئیس و قطر سطح زندگی با میزان درآمد سرانه هماهنگی ندارد. معنای آن، این است که این کشورها نتوانسته‌اند رفاه اقتصادی را به زندگی بهتر برای مردم تبدیل کنند.

در پس این گزارش‌های کلی، سازوکارهای درونی و ریشه‌ای‌تر جامعه ایران همواره به شکل و سیاق خاصی به پیشواز مفهوم ثروت رفته است. در حقیقت چهره فقر در جامعه ایران ناشی از نبود ثروت نیست بلکه در نتیجه‌ی چگونه پرداختن به ثروت است. ثروت ملی نفت و منابع زیرزمینی، آب و هوا و منابع انسانی با افزودن بر موقعیت استراتژیک ایران بهترین دلایل و



بهبانها را می‌توانسته برای این کشور پدید آورد که فقر، سوءتغذیه یا کارتن خوابی نتواند تیر اخبار داغ رسانه‌ها را تشکیل دهد. اما در حقیقت هیچ کدام از این عوامل برای جامعه ایران نعمت به شمار نیامده است زیرا نفت هنگامی به بلای جان اقتصاد ایران تبدیل شده که پشت تمام گردنه‌های اقتصادی، راهزنی قوی به نام اقتصاد دولتی همواره در کمین بوده است. اقتصاد دولتی با مدیریت به خصوص آن که از دولت به جای مدیر و ناظر عملکرد دیگر بخش‌های اقتصادی و سرمایه جامعه، پدر نان‌آوری ساخته است، در زیر پر و بال این قیم‌همیشگی، هیچگاه، ساز و کاری سالم برای کسب ثروت شکل نگرفته است.

سرمایه‌دار؛ خوب، بد، زشت، زیبا

از سوی دیگر برخی نگاه‌ها به ثروت، از آن موجود منفوری ساخته است. چنانکه در کشور ما بر خلاف کشورهای دارای اقتصاد باز، سرمایه‌دار همواره موجودی قابل پیگیری و گناهکار معرفی شده است. اگر فرهنگ جامعه تصور دیگری از تولید ثروت داشته باشد و آن را صدآرزش بداند، ثروتمندان فقیر نمی‌شوند بلکه به کارهای کاذب، غیرقانونی و بازار سیاه و دلالی رو می‌آورند. چنانکه طی برنامه‌های توسعه اقتصادی، ثروت به معنی واقعی زیادی تولید نشده، ولی به لحاظ فضای رانت‌آلود و انحصارات و امتیازاتی که در جامعه وجود داشته عده‌ای به ثروت‌های خارج از دایره‌ای رسیده‌اند، بدون اینکه

نهادهای خیریه دولتی

از سویی هنگامی که نهادهای خیریه به نهادهایی دولتی تبدیل می‌شوند که محل ارتزاق اصلی آنها دولت و روابط پیچیده حاکم در متن قدرت است نمی‌توان از آنها انتظار فعالیت‌های چندان مثمر و حمایت‌گر را داشت. نهادهای خیریه دولتی در کشورهای جهان سوم خود از نوع کارتل‌های عظیم اقتصادی هستند که بیشتر درگیر منافع تجارت سنتی خود هستند. برپایی پانوق‌های جمع‌آوری اعانه از شهروندان که یکی دو بار در سال بر سر میادین و گذرگاهها و یا تبلیغات عاطفی شدید همراه است درحقیقت گوشه‌ای از خلاءهای نیازمندان را تأمین نمی‌کند. دولت موظف است با به وجود آوردن سازو کارهای اصلی ورود به یک اقتصاد باز و سالم و کسب درآمد و ثروت، شهروندان را در کسب درآمد به شیوه سالم یاری دهد. برانگیختن احساسات مردم و جمع‌آوری آنها در پایگاه‌های به اصطلاح مردمی نمی‌تواند مداوای دردهای کهنه اقتصادی باشد که هر چه بیشتر به فاصله طبقاتی دامن زده است. هنگامی که اقتصاد بازار و سنتی بهترین راه کسب درآمدهای هنگفت برای کسانی می‌شود که به راهها و لوازم آن از طریق رانت قدرت و سیاست به راحتی دسترسی دارند. از سویی ضعف سیاست خارجی در جهانی که نبض اقتصاد آن در دست قدرتمندان اقتصاد جهانی است منجر به انواع تحریم‌های اقتصادی می‌شود. بیشترین عارضه این روش‌ها به طبقه ضعیف و فقیر وارد می‌شود.

ثروتمندان ملی

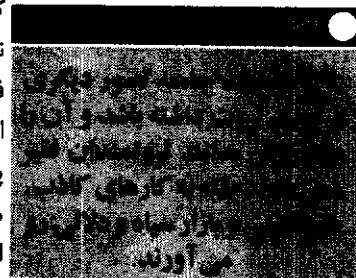
خانواده گیتس بیش از یکصد نفر را به ضیافت شام در منزل ۵۵۰۰ متر مربعی خود دعوت کردند، به شرطی که هر یک از مدعوین یک میلیون دلار به دانشگاه دوک اهدا کنند. دانشگاه دوک قصد دارد طی هفت سال برای اجرای طرح‌های تحقیقاتی خود ۱/۵ میلیارد دلار پول جمع‌آوری کند. همسر گیتس از شاگردان قبلی و از اعضای هیأت امنای این دانشگاه است. سال گذشته گیتس و همسرش ۲۰ میلیون دلار به دانشگاه دورهام در کارولینای شمالی اهدا کردند تا صرف اعطای بورسیه به دانشجویان شود.

سیستم‌های اقتصادی باز و قانونمند، همچنانکه می‌توانند افراد را از موقعیت‌های عادی به فهرست ثروتمندترین‌های دنیا با استفاده از مکانیزم‌های اقتصادی خاص خود بکشانند. بیشترین بهره را نیز از این ثروت‌های مشروع و کارآمد می‌گیرند. ثروتهایی که خارج از حوزه رانت یا سفره ثروت‌های دولتی پدید می‌آید، افزون بر آنکه بر کل جریان اقتصاد تأثیرگذار است از حالت تجمع و انباشت منفی ثروت هم به در می‌آید.

۵ ایرانی ثروتمند که در فهرست ثروتمندترین‌های انگلستان قرار می‌گیرند، وابسته به هیچ موقعیت سیاسی یا خانواده سلطنتی انگلستان نیستند. خلاقیت افراد در یک فضای باز رقابتی می‌تواند از یک خرده فروش پارچه کاشانی، غول صنایع پارچه در قلب لندن به وجود آورد.

با توجه به آنچه عنوان شد باید صراحتاً اعلام کرد که شاید بدین ترتیب شناسایی عوامل پنهانی که آن کودک ۱۲ ساله بی‌گناه را به این انتخاب وحشتناک ناگزیر کردند، چندان مشکل نباشد.

ثروتی برای جامعه ایجاد کنند. طبقه تقریباً جدیدی از نوکیسه‌ها که برخی از آنها نیز به قدرت‌های سیاسی پشت گرم هستند به شکلی که اکنون تقریباً دو سوم سررده‌های بانکی ما متعلق به این عده از صاحبان ثروت است. از این رو عمده معضلات اقتصادی نیز ناشی از این پدیده است. فقر بیش از هر چیز از فاصله صحبت می‌کند ممکن است همه مردم یک جامعه نسبت به سایر جوامع فقیر باشند ولی خود احساس فقر نمی‌کنند چرا که فقر پدیده‌ای است که در اثر نگرستن به همدیگر حاصل می‌شود. از سویی شکاف طبقاتی با عمق کم، پدیده‌ای طبیعی است و نمی‌توان به کل به حذف طبقه فقیر رأی داد اما در جوامعی که اقتصاد از دخالت دولتمردان پیروی می‌کند این پدیده تشدید می‌شود. بی‌رقیب بودن یا انحصار بازار، خود موجب شکاف طبقاتی می‌شود.



اما ثروت سالم، هنگامی بدست می‌آید که شخص در راستای تولید ثروت فردی و با کار ثروتمند شود در واقع به ثروت‌های ملی کمک کرده باشد. اینجاست که نوآوری، ابتکار و مدیریت، سرمایه به راه می‌اندازد که آن سرمایه ایجاد ارزش می‌کند، بخشی از آن ارزش انباشت می‌شود و ضمن آنکه برای خود ثروت انباشت می‌کند، به ثروت ملی نیز می‌افزاید.

سوء تغذیه فرهنگی

روی دیگر فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی، فقر فرهنگی است. نمونه‌ای که دستمایه این مطلب قرار گرفته به نوعی از فقر فرهنگی حاکم که خانه‌زاد فقر اقتصادی است نیز حکایت می‌کند تا چه حد در مدارس، رسانه‌ها و بیزه رسانه همه‌گیر تلویزیون و دیگر منابع رسمی و غیررسمی زمینه دسترسی به بهداشت روانی شهروندان وجود دارد؟ مدرسه کودک ۱۲ ساله مزبور تا چه حد از امکانات مشاوره و روانشناسی دانش‌آموزان برخوردار بوده است؟ از سویی شاید گذشته از مساله فقر اقتصادی عوامل دیگری نیز مکمل در به وجود آوردن فضایی پرتنش و به دور از گفتگو و درک متقابل در آن خانواده وجود داشته است. شاید آن کودک به نوعی خلاهای روانی و عاطفی موجود در خانواده را خواسته به این صورت دردناک تقاضا کند. از سویی بلوغ فکری شهروندان تا چه حد در سرلوحه برنامه‌های فرهنگی قرار گرفته است؟ آموزش از پایه تا مراحل پیشرفته، از مدارس تا یک برنامه ساده تلویزیونی کودک و دیگر منابع موجود با شگردهای خاص خود می‌تواند از همان کودکی به افراد پیام‌آموز که چگونه با نیازهای خود کنار بیایند. چگونه زندگی را با غم‌ها و شادی‌هایش بپذیرند و چه درک و تصویری از مشکلات زندگی داشته و از دیگر توانمندی‌های خود استفاده کنند. متکلم وحده بودن و قائم بودن محیط‌های آموزشی از بالا به وجود معلم به جای شیوه‌های مشارکتی و وجود سیستم کهنه تربیت آمرانه که از مدرسه تا خانواده تزریق می‌شود از ضعف‌های اصلی سیستم آموزشی کشور است. چیزی که شاید نه در یک نگاه ساده، اما در پی جستجو و کاوش علت‌های درونی رفتارهای افراد به خوبی مشهود است.